**باسمه تعالی**

خارج اصول

۲۴/۱۱/۹۱ تزاحم - طرق کشف ملاک در موارد تزاحم

**راه کشف ملاک در تزاحم**

بحث در مورد راه کشف ملاک در تزاحم بود عرض شد حاج آقا به تناسبات حکم و موضوع کشف ملاک را در موارد تزاحم اثبات می‌کنند. یک تقریب خاصی بر کلام حاج آقا هست که من این تقریب را بعداً یک تقریبی بر کلام حاج آقا هست این را من بعداً در موردش عرض می‌کنم در بعضی از تقریبات دیگری که اینجا وجود دارد آن را اینجا اشاره می‌کنم و آنجا هم بررسی می‌کنم تقریب را داشته باشید بحث سر این بود که یکی از تقریباتی که برای کشف ملاک استناد به دلالت التزامیه تکالیف بود ادله‌ای که دال بر تکالیف هستند یک مدلول مطابقی دارند یک مدلول التزامی مدلول مطابقی‌شان ایجاب و تحریم هست مدلول التزامی‌شان مصلحت یا مفسده هست مدلول مطابقی‌شان که به گفته آقا شیخ محمد حسین و یا مرحوم آقا ضیاء و کسانی که به این تقریب تمسک می‌کنند به جهت تعارض تساقط می‌کند مدلول التزامی‌شان باقی می‌ماند خب اینجا چندتا مطرح است اشکال اول اینکه این مبنا که مدلول التزامی در حجیت تابع مدلول مطابقی نیست درست نیست اگر مدلول مطابقی از حجیت افتاد مدلول التزامی هم از حجیت می‌افتد حالا بحثش سر جای خودش آن بحث مبنایی هست که به نظر ما مدلول مطابقی از حجیت بیافتد مدلول التزامی هم دیگر حجت نخواهد بود این یک مطلب دوم اینکه آیا اصلاً اینجا مدلول التزامی وجود دارد یا وجود ندارد خب یک صحبتی هست اینجا اصلاً دلیلی که می‌گوید صلّ چگونه کاشف از یعنی دلالت می‌کند بر اینکه صلاة ملاک دارد یک موقع ما می‌گوییم نه دوتا مدلول ندارد صلّ می‌گوید صلاة واجب است ولی یک ملازمه عقلی بین وجوب صلاة و ملاک‌دار بودن هست چون بنابر مسلک عدلیه که احکام تابع ملاکات هستند از وجوب صلاة وجود مصلحت در صلاة کشف می‌شود بنابراین این جور نیست که دلیل دالّ بر وجوب صلاة دلالت داشته باشد بر ذو ملاک بودن. پرسش:... پاسخ: این جوری عرض کنم خدمت شما در

واقع آن چیزی که ملازمه‌ای که وجود دارد ملازمه بین ذات وجوب صلاة و وجود ملاک هست و دلیلی که دالّ بر وجوب صلاة هست دوتا دلالت لفظیه ندارد یک دلالت عقلیه هست که طرفین ملازمه وجود خارجی وجوب صلاة و وجود خارجی وجود ملاک، بله دلیلی که دالّ بر وجوب صلاة هست یک قهراً دلالت عقلیه دارد بر وجود ملاک ولی این دلالت عقلیه به تبع این هست که وجوب صلاة را کشف کند دلالت مستقل از او اصلاً نیست یک دلالت عقلیه است این دلالت عقلیه پرسش:... پاسخ: دلالت عقلیه یعنی ملازمه عقلیه بین وجوب صلاة و وجود ملاک در صلاة این جور نیست که دلیل دالّ بر وجوب صلاة دو تا مدلول لفظی داشته باشد که ما بگوییم یک مدلول لفظی‌اش ساقط است و مدلول لفظی دیگرش ثابت هستند اصلاً نه یک دلالت بیشتر ندارد آن دلالت بر وجوب صلاة هست بعد یک ملازمه واقعی بین وجوب صلاة و ملاک هست این ملازمه باعث می‌شود که البته همیشه دلالت عقلیه به تبع این دلالت لفظیه وجود دارد چون اماره است اماره ملازمات خودش را هم اثبات می‌کند و لو ملازمات عقلیه غیر بیّن باشد لازم نیست حتی ملازمات بیّن هم نباشد بیّن بالمعنی الاعم هم نباشد غیر بیّن باشد دلیل دالّ بر ملزوم کاشفیت و طریقیت دارد نسبت به لازمش ولی کاشفیت، کاشفیت عقلیه است کاشفیتی هست که در طول کاشفیت داشتن نسبت به ملزوم هست و آن دلالت عقلیه تابع این هست که ملزوم ثابت بشود وقتی ملزوم ثابت بشود لازمش هم ثابت می‌شود این یک بیان این هست که ما بگوییم اصلاً اینجا دلالت،‌دلالت عقلیه است و بنابراین از سنخ دلالت لفظیه نیست پرسش:... پاسخ: حالا ببینیم واقعاً این جوری است بیّن بالمعنی الاخص است یعنی آیا وقتی که ما یک دلیلی می‌گوید این شیء، حالا این اجازه بدهید من توضیح می‌دهم پرسش: حاج آقا مگر در اصول عملیه داریم بحث می‌کنیم؟ که ملازمات عقلی را می‌گذارید کنار؟ ... پاسخ: کنار نمی‌‌گذاریم توجه نکردید بحث سر این هست که ما می‌گوییم ملزومش رفته اثبات نمی‌شود ملزومش می‌خواهیم لازمش را اثبات کنیم وقتی دلالت، دلالت عقلیه هست اثبات لازم به تبع اثبات ملزوم است وقتی نمی‌توانیم ملزوم را اثبات کنیم چه جوری می‌توانیم لازمش را اثبات کنیم چیز نیست یعنی مثبتات اماره

حجت هست مثبتاتی که خود آن اماره‌اش حجت باشد وقتی اماره‌اش حجت نیست چه جوری مثبتاتش حجت باشد بحث این هست یعنی دوتا موضوع برای ادله حجیت نداریم یعنی دوتا دلالت دوتا ظهور نیست یک موقعی هست دلیل ما دوتا ظهور دارد دلیلی می‌گوید صلّ یک ظهور دارد بر اینکه «الصلاة واجبة» یک ظهور دارد «الصلاة ذات ملاک» که ظهور دوم به تبع ظهور اول ایجاد شده مدلول التزامی است و ما می‌گوییم ظهور اول اگر از حجیت ساقط بشود ظهور دوم از حجیت ساقط نمی‌شود بحث ما این هست که این شکلی نیست ظهور اول فقط وجود دارد دلیل دوم از باب ظهور نیست از باب ملازمه عقلیه‌ای که بین وجوب صلاة و وجود ملاک وجود دارد اگر دلیلی گفت صلاة واجب است ملاک‌دار بودنش را هم اثبات می‌کند. بنابراین اصلاً اینکه یک چیزی به نام مدلول التزامی اینجا وجود داشته باشد خیلی روشن نیست پرسش:... بحث صغروی و کبروی می‌خواهید بکنید یعنی می‌خواهید بفرمایید اول مدلول التزامی داریم یا نه بعد آیا در حجیت تابع هست یا نه ولی خب مدلول التزامی هم سر جای خودش هست دیگر دالّش هست فقط بحث حجیتش را می‌توانیم ... پاسخ: مدلول التزامی مدلول لفظی التزامی مورد بحث است نه مدلول عقلی، مدلول عقلی آن تابعیتش روشن است اگر دلالت، دلالت عقلیه باشد آنجاها هست دلالت لفظیه است این بحث حالا داخل پرانتز عرض بکنم در کلام شهید صدر در بحوث در بحث تبعیت دلالت التزامیه نسبت به دلالت مطابقیه اینجا بحث کاملاً قاطی شده یک سری بحثهایش تصور می‌شود که ایشان بحث را اعم گرفته‌اند یک سری بحثهایش اخص است امثال اینها ولی آنکه عمدتاً در دلالت مطابقیه که تابع دلالت التزامیه است دلالت لفظیه است ایشان مثلاً یک سری اشکالاتی که مطرح می‌کند که این هست که این دلالت، دلالت عقلیه است و محل اشکال را متفاوت گرفته بحث این هست که آن بحث تبعیت دلالت التزامیه نسبت به دلالت مطابقیه در جایی هست که دوتا دلالت لفظیه داشته باشیم هر دو هم از سنخ مثلاً ظهور باشد ما می‌خواهیم بگوییم که دوتا موضوع بر ادله حجیت ظهور وجود دارد یک موضوعش ساقط شد یک موضوع دیگرش ساقط نمی‌شود مثلاً یکی از جوابهایش این هست که آن ملزوم و

لازم، لازم آن حصه مساوی با ملزوم هست همان بیان آقای خوئی آن چیزی که ملزوم هست حصه مساوی هست اصلاً دلالت برای اعم ندارد بنابراین با سقوط او این هم ساقط می‌شود مثل همین بیانات حالا من نمی‌خواهم وارد آن بحث آن کلام بشوم یعنی دوتا چیز مختلف است اینها با همدیگر جدا هست. پرسش: ... پاسخ: بحث این هست که آیا با دلالت ما بحث کلمه دلالت را رویش چیز نداریم بحث این هست که مصداقی از مصادیق ظهور هست یا نیست نه مصداق ظهور نیست پرسش:... به گرده متکلم گذاشت پاسخ: به گرده متکلم گذاشتن یک حرف ولی مصداقی از مصادیق ظهور بودن هم یک حرف دیگر است به گرده متکلم گذاشتن به تبع این هست که مدلول مطابقی‌اش بشود به گرده‌اش گذاشت. وقتی مدلول مطابقی‌اش را نمی‌شود به گرده‌اش گذاشت التزامی‌اش هم نمی‌شود گذاشت. خب بگذریم.

این یک بیان اینکه بگوییم نه اصلاً اینجا ما مدلول التزامی نداریم. این یک اشکال. اشکال دیگر این هست که ما بگوییم نه ممکن است شخصی بگوید ما مدلول التزامی داریم ولی یک نکته دیگری اینجا وجود دارد اگر گفتیم حالا این دلالتش از سنخ دلالت بیّن بالمعنی الاخص هست ملاک‌دار بودن واجبات و دلیل هم دالّ بر به اصطلاح دالّ هست بر اینکه نماز واجب هست هم دالّ هست برای اینکه نماز ملاک‌دار هست یک بحث دیگر این هست که آیا آن قید عقلی که وجود دارد که نماز بر قادر واجب است آن قید عقلی به منزله به اصطلاح قرینه متصله است یا قرینه منفصله است مرحوم آقا ضیاء ایشان می‌فرمایند که آن قید عقلی که تکلیف به غیر مقدور صحیح نیست این کأنه به منزله قرینه منفصله هست که اصل مدلول مطابقی را مقید نمی‌کند یعنی صلّ مفادش این نیست «یا ایها القادر صلّ» که طبیعتاً اگر مفاد صلّ این باشد «یا ایها القادر صلّ» معنا این می‌شود که «الصلاة المقدورة واجبة» و همین الصلاة المقدورة ذات ملاک می‌شود بنابراین صلاة غیر مقدوره همچنان که از وجوب خارج است از دلالت بر ملاک هم خارج خواهد بود مرحوم آقا ضیاء اینجا می‌خواهد بفرماید اینجا به منزله قرینه منفصله‌ای هست و بنابراین فقط آن مدلول مطابقی را تقیید می‌کند ولی دلیل نداریم که آن مدلول

التزامی را تقیید کند این بیان متوقف بر این دو مقدمه است که اولاً دلالت دلیل بر ملاک‌دار بودن بیّن بالمعنی الاخص باشد دلالت دلیل بر شرطیت قدرت بیّن بالمعنی الاخص نباشد این دو مقدمه چون اگر دلالت دلیل بر ملاک بیّن بالمعنی الاخص نباشد آن اشکال قبلی ما مطرح می‌شود که اینجا اصلاً مدلول التزامی لفظیه نباشد اگر دلالت دلیل، دلالت عقل یعنی حکم عقل به شرطیت قدرت در تکلیف به منزله قرینه متصله باشد معنایش این هست که از اول کأنه گفته «الصلاة المقدورة واجبة و الصلاة المقدورة ذات ملاک» بنابراین نسبت به صلاتی که مقدور نیست دلالت التزامی هم وجود ندارد تا بعد بحث کنیم که این دلالت التزامیه حجت هست یا حجت نیست من تصور می‌کنم که اگر حکم عقل به شرطیت قدرت روشن‌تر از حکم عقل به لزوم ملاک در احکام نباشد خفی‌تر نیست اینکه شما حکم عقل به لزوم ملاک را خیلی روشن بگیرید و حکم عقل به عدم صحت خطاب عاجز آن را بیّن بالمعنی الاخص نگیرید و به منزله قرینه منفصله بگیرید این خیلی حرف غریبی است اینها یا هر دو را شما باید به معنای بیّن بالمعنی الاخص بگیرید یا هر دو را بیّن بالمعنی الاعم بگیرید به خصوص حتی اگر، یعنی ما ممکن است بگوییم که نسبت به ملاک بیّن بالمعنی الاخص نیست غیر بیّن است ولی نسبت به شرطیت قدرت بیّن بالمعنی الاخص است اینکه بر عکس بکنید و این به اصطلاح این چیزی نیست که به راحتی به روشنی به چیز عرف برسد بنابراین در واقع این اشکال وجود دارد استدلال شما مبتنی بر دو مقدمه است که هیچ یک از این دو مقدمه روشن نیست استدلال متوقف بر این هست که دلالت دلیل بر، یعنی حکم عقل بر تبعیت احکام نسبت به ملاکات بیّن بالمعنی الاخص باشد پرسش: چرا می‌فرمایید بیّن بالمعنی الاخص نیست ... پاسخ: خیلی روشن نیست که این چیزی باشد که عرف، یعنی عرف متعارف به محضی که هر خطابی را دید آیا می‌فهمد که این خطاب ذو ملاک است؟ از خود خطاب یعنی بحث این هست نمی‌خواهم بگویم غیر بیّن است عرف توجه به این بکند که آیا این خطاب ملاک دارد یا ملاک ندارد متوجه می‌شود به نظر من بیّن بالمعنی الاعم است نه غیر بیّن است یعنی به محض اینکه این خطاب ببینید بیّن بالمعنی الاعم این هست که وقتی

ملزوم و لازم را دید به ملازمه‌اش اذعان دارد ولی بحث این هست که به مجرد دیدن ملزوم آیا تصور لازم و ملازمه هم به دنبال می‌آید که بشود بیّن بالمعنی الاخص این روشن نیست بحث این هست که به مجرد اینکه ما یک خطابی را دیدیم آیا به مجرد این خطاب آن پرسش:... پاسخ: آن غیر بیّن است من نمی‌خواهم بگویم غیر بیّن است پرسش:... پاسخ: نه هر دو بیّن هستند در اینکه هر دو نیاز به استدلال ندارد و عقل انسان پرسش:... پاسخ: عرض کنم خدمت شما آنها شبهاتی هست که آنها برایش ایجاد شده منهای آن شبهات ... حالا اجازه بدهید آن که می‌خواهم من عرض بکنم حالا آن این است که به هر حال به مجرد خطاب وجود ملاک در متعلق خطاب این استفاده نمی‌شود حالا می‌گویید غیر بیّن است بیّن بالمعنی الاعم است امثال اینها من تصورم بیّن بالمعنی الاعم است ولی حالا آن هم شما چیز نکرده باشید می‌گویید غیر بیّن است خب هیچ ولی در اینکه بیّن بالمعنی الاخص نیست شکی نیست بنابراین خطاب به نظر می‌رسد که دلالت التزامیه بر چیز ندارد البته یک نکته‌ای وجود دارد که آن نکته را من عرض می‌کنم بعداً یک نکته‌ای اینجا هست که بعداً در موردش صحبت می‌کنم پرسش:... ارتباط بین این که بحث ؟؟؟ منفصل را پیش کشیدیم اینجا چه جوری می‌شود ... آقا ضیاء را بپذیریم اینجا باید به طریق اولی باید منفصل باشد درست است؟ پاسخ: صبر کنید بنابراین استدلال مرحوم آقا ضیاء مبتنی بر دو مقدمه است یک مقدمه این هست که دلالت دلیل بر ملاک‌دار بودن متعلق خطاب دلالت لفظیه باشد و این ملازمه بیّن بالمعنی الاخص باشد این یک مقدمه،‌مقدمه دوم اینکه شرطیت قدرت در خطاب بیّن بالمعنی الاخص نباشد به طوری که خطاب را تقیید بزنند ما می‌خواهیم بگوییم اگر این روشن‌تر نباشد شرطیت قدرت در خطاب، لا اقل کمتر نیست اینکه شما شرطیت قدرت در خطاب را به منزله قرینه منفصله می‌گیرید و می‌گویید مدلول مطابقی را تقیید می‌کند ولی مدلول التزامی سر جای خودش باقی است یعنی مدلول مطابقی را تقیید می‌کند یعنی حجیتش را تقیید می‌کند مدلول مطابقی را اصلش را از بین نمی‌برد حجیت مدلول مطابقی را از بین می‌برد نه اصل دلالت دلیل که امثال اینها، وجداناً حالا به منزله قرینه منفصله باشد یا متصله آنها را

بگذارید کنار آیا وجداناً حالا به منزله قرینه منفصله هم باشد بحث من این هست که شارع که می‌گوید صلّ اراده شارع این هست یعنی این ظهور می‌خواهد بگوید که ظهور دارد در اینکه ای آقا چه کسی که قادر باشد چه کسی که عاجز باشد هر دو اینها این خطاب را بیار وجداناً چنین نیست و به تعبیر دیگر حالا یک بیان دیگری می‌خواهم عرض کنم آن این است که اطلاق خطاب نسبت به جمیع حالات متوقف هست بر اینکه متکلم در مقام بیان باشد ما خطابی داریم می‌گوید صلّ شما می‌خواهید بگویید این صلّ هم نسبت به قادر می‌خواهد بگوید صلّ هم نسبت به عاجز می‌خواهد بگوید صلّ درست است؟ بحث این است که این اطلاق خطاب متوقف است بر اینکه متکلم در مقام بیان این قیود باشد اگر متکلم در مقام بیان این قیود باشد حتماً قید می‌زند یعنی اگر متکلم در مقام بیان قید قدرت و عجز بر بیاید حتماً قید می‌زند پس این جور نیست که یعنی متکلمی که در مقام بیان این قیود بر می‌آید قید نزد پس ما اصلاً صلّ اطلاق ندارد نسبت به همه صور پرسش:... پاسخ: نه و لو در قید عقلی اکتفاء کند بحث من این است نه نمی‌خواهم بگویم قید لفظی بحث این نیست قید لفظی این هست که یعنی اگر متکلم توجه داشته باشد که مخاطبین می‌فهمند این قید عقلی را به آن اکتفاء‌می‌کنند اگر نمی‌فهمد قید لفظی می‌زنند بالأخره این جور نیست که متکلم اگر در مقام بیان است. یک موقعی هست ما می‌گوییم اصلاً متکلم در مقام بیان نیست خطاب اطلاق ندارد اگر متکلم در مقام بیان خصوصیات خطاب باشد قطعاً‌خطاب را یا قید لفظی می‌زند یا اکتفاء می‌کند به بداهت حکم عقلی پس بنابراین که شما می‌فرمایید که ما ظهور دارد دلیل در اینکه می‌خواهد بگوید ای قادر و ای عاجز هر دو را می‌خواهد شامل بشود نه این جور معنا ندارد بنابراین بحث اصلی این است اینجا مدلول دلالت التزامی نداریم اصلاً از اول این دلالت مقید هست، مقید هست به قادر پس نسبت به عاجز اصلاً همچنان که حکم به وجوب صلاة نمی‌کند حکم به ملاک‌دار بودن صلاة برای غیر عاجز هم نمی‌کند حالا این مطلب ناتمام است پرسش: این متصل و منفصل ... پاسخ: منفصل بودن ایشان می‌گوید که چون منفصل هست ظهور را از بین نمی‌برد حجیت را از بین می‌برد چون ظهور را از بین نمی‌‌برد ظهور در مدلول

مطابقی سر جای خودش هست ظهور در مدلول مطابقی مدلول التزامی را به دنبال می‌آورد ظهور در مدلول مطابقی به نحو اطلاقی هست ظهور در مدلول مطابقی ظهور در وجوب صلاة برای عاجز و قادر هست این ظهور به تبعش ملاک‌دار بودن نماز برای قادر و عاجز را به دنبال می‌آورد مدلول مطابقی‌اش از حجیت می‌افتد ولی مدلول التزامی‌اش از حجیت نمی‌افتد ولی اگر گفتیم این به منزله قرینه متصل هست ظهور مدلول مطابقی را هم از بین می‌برد ظهور را که از بین برد مدلول التزامی هم تقیید می‌شود. مدلول التزامی از اول مقید هست نسبت به عاجز ملاک‌دار بودنش مدلول التزامی نمی‌شود اثبات کرد مرحوم آقای صدر اینجا یک نقضی به مرحوم آقا ضیاء وارد کردند و به مرحوم شیخ محمد حسین و آقا ضیاء وارد شدند مفصل وارد این بحث شدند من فعلاً وارد آن نقض نمی‌شوم آن نقض بیشتر در تزاحم ملاکی اگر آن بحث را وارد کنیم مناسب‌تر است عرض کردم مرحوم آقای صدر این بحث را در تزاحم ملاکی مطرح کردند ما در داریم در تزاحم امتثالی آن را تسری می‌دهیم این است که آن نقض حالا باشد اگر فرصتی شد در بحث تزاحم ملاکی به آن نقض هم می‌پردازیم نقض مهم و قابل توجهی هست خب این یک خلاصه راه حل دیگری برای کشف ملاک راه دیگر، راه حلی هست که مرحوم میرزای شیرازی مطرح کردند به نام اطلاق ماده این آقایان این جوری مطرح هست در مورد بحث گفتند این صلّ درست است که هیئت صلاة مقید هست به قدرت ولی اینکه ماده صلاة قید نخورده نگفتند ای قادر تو نماز را بخوان و نگفتند یا ایها القادر وجب علیک الصلاة متعلق وجوب را شخص قادر قرار ندادند این کشف می‌کند که صلاة علی وجه الاطلاق ملاک داشته باشد خب بحث این هست که آیا خطاب دوتا دلالت دارد، اینکه شما می‌گویید اطلاق ماده اقتضاء می‌کند که ماده ملاک‌دار باشد این تابع این هست که هر خطابی بخواهد دوتا قضیه را بیان کند یکی اینکه این ماده متعلق وجوب است و این ماده متعلق ملاک است یک موقع است شما از اول می‌گویید که هر خطابی دوتا مفاد دارد یک مفاد این هست که مثلاً الصلاة واجبة یک موقعی مفاد دیگر این هست که الصلاة ذات ملاکٍ یک موقعی این جوری تعبیر می‌کنیم یک موقعی هست نه

می‌گویید که هر دلیلی یک مفاد بیشتر ندارد و آن می‌خواهد وجوب صلاة را برساند مجرد اینکه ماده مطلق باشد یا مطلق نباشد دلالت بر چیزی ندارد چون قضیه به عنوان یک علم تصدیقی یک دانه بیشتر نیست ما یک سری تصورات داریم صلاة، وجوب نمی‌دانم اینها چیزی را بر ما نمی‌رسانند آن چه مطلبی را به ما می‌خواهند تفهیم کنند قضیه‌ای که از مجموع اینها شکل می‌گیرد و آن قضیه هم یک قضیه بیشتر نیست اینکه «الصلاة واجبة» اینکه شما بخواهید بگویید که الصلاة ذات ملاک هست این از کجایی این قضیه استفاده می‌شود اینجا من در کلمات این آقایانی که بحث اطلاق ماده را مطرح کردند خیلی این بحث به صورت منقع من ندیدم اصلش مرحوم میرزای شیرازی است خود کلمات میرزای شیرازی را خیلی به دست ما نرسیده در لابه‌لای فرمایش مرحوم آقا سید محمد فشارکی و مرحوم حاج شیخ و اینها بحث اطلاق ماده مطرح شده اینکه چی می‌خواهند بگویند و کلماتشان چی هست خیلی پرسش:... پاسخ: آقا شیخ عبد الکریم حائری حالا ایشان گفتند ما حاج شیخ که تعبیر می‌کنیم مرادمان از حاج شیخ صاحب درر مرحوم آقای حائری است بسیاری از آقایان نجفی حاج شیخ که تعبیر می‌کنند منظورشان آقا شیخ محمد حسین است این دوتا باهم قاطی نشود دوستان دیروز مطلبی از مرحوم آقای اصفهانی نقل کردند من هر چی فکر کردم که این مطلب را من کی از مرحوم اصفهانی نقل کردم بعد یک دفعه یادم افتاد که مراد این مطلب، مطلب مرحوم حاج شیخ است و نجفی‌ها از این جهت متفاوت هستند پرسش:... اداء مدلول مطابقی بودن را دارند یعنی این مدلول مطابقی است ... پاسخ: حالا عرض می‌کنم ... اینکه کلام آقایانی که به اطلاق ماده قائل هستند خیلی روشن نیست من یک چیز دیگری تصور می‌کنم که فکر می‌کنم از فرمایشات حاج آقا این مطلب را برداشت کردم که ایشان اطلاق ماده را این جوری برداشت کردند اینها می‌خواهند بگویند که دلیل یک دلالت لفظیه دارد یک دلالت عرفیه دارد یعنی عرف در از اینکه شارع حکم را روی نماز برده نگفته «إذا قدرتَ فصلّ» عرف یک مفادی از دلیل استفاده می‌کند یعنی دلالت عرفیه کلام هست عرف از بردن خطاب روی صلاة و مقید نکردنش به قدرت کشف می‌کند که خلاصه قدرت دخیل در ملاک

نبوده والا اگر دخیل در ملاک بوده است آن را شارع بیان می‌کرده یک چنین مفادی باید به اصطلاح اطلاق ماده هستند داشته باشند ولی آیا واقعاً این مطلب همین جور هست که عرف یک چنین چیزی را درک می‌کند ببینید این نکته را توجه بفرمایید بحث این هست که اگر واقعاً یک موقعی هست ما می‌گوییم از اول شارعی که دارد نماز را بیان می‌کند که نماز واجب است در مقام بیان دو چیز است یکی در مقام بیان اینکه نماز واجب است یکی در مقام بیان این هست که نماز ذات ملاک هست یک موقع از اول می‌گوییم این دوتا چیز را دارد بیان می‌کند خب بنابراین اگر قرار بود قدرت دخیل در ملاک باشد باید قید می‌زد یک چنین چیزی روشن نیست که شارع می‌خواهد دوتا چیز را افهام کند شارع در مقام بیان این دوتا چیز است یک موقع، تقریب ما هم این نبود ما می‌گفتیم نه اینکه شارع بخواهد بیان کند عرف درک می‌کند یک درکی هست که نمی‌توانیم او را به متکلم نسبت بدهیم درک عرف از دلیل هست و مثلاً این درک عرف از دلیل هم حجت است حالا آن حجیت آن درک به چه بیانی هست آن را حالا الان در مقام بیانش نیستم پس بنابراین اگر تقریب این هست که متکلم در مقام بیان فقط وجوب هست و عرف از وجوب ذات ملاک بودن را هم استفاده می‌کند بحث این است که شارع اگر وجوب را مقید نکرد باشد ولی حکم عقل اینجا وجود دارد که وجوب مقید است آیا لازم هست که خطاب را لفظاً مقید بکنند یعنی در همین اکتفاء که شما سؤ‌ال‌می‌کنید که، یک موقعی هست از اول شارع می‌خواهد ذات ملاک بودن را افهام کند آن حالا بگویید که چون قید نزده ما می‌فهمیم که ذات ملاک بودن نماز هم در مورد نماز مقدور هست هم در مورد نماز غیر مقدور است یک موقع هست نه شارع در مقام بیان وجوب است شما می‌گویید وجوب هم اگر در مورد مقدور وجوبش که حتماً در مورد مقدور است آنکه می‌خواسته شارع افهام کند این هست که وجوب آدم مقدور وجوب دارد آدم غیر مقدور وجوب ندارد از کجای این دلیل می‌شود استفاده کرد که ملاک مال اعم هست چه نیازی هست که اصلاً تقیید لفظی ایجاد کنند تقیید بکند یا نکند خب عقل که این را مقید می‌کند پس بنابراین شما می‌گویید که اگر ملاک مال اعم نبود باید مقید می‌کرد به چه بیان چرا باید مقید کند

وجوبش که آن چیزی که می‌خواهد بیان کند وجوب است مقید بودن وجوب که به قدرت هم که به حکم عقل هست و به آن هم می‌تواند اعتماد کند پس اینکه ما بگوییم که اینکه شارع قید إذا قدرتَ را نیاورده از این کشف می‌کنیم که حتماً ملاکش اعم بوده نه شاید ملاکش فقط در مورد مقدور بوده علت قید نیاوردنش هم اکتفاء به حکم عقل باشد. پرسش:... پاسخ: معلوم نیست ممکن است داشته باشد ممکن است نداشته باشد پرسش: آن طرفش را بله ... پاسخ: نه ما نمی‌خواهیم بگوییم حتماً ندارد پرسش:... در مقام بیان ... پاسخ: در مقام بیان آن مطلب که نیست ممکن است داشته باشد ممکن است نداشته باشد ما نمی‌خواهیم بگوییم حتماً هم ندارد حتماً هم می‌خواهد افهام کند که شخص غیر مقدور صلاة غیر مقدور ملاک ندارد افهام نسبت به این ساکت است چون در مقام بیان این جهت نیست این است که به نظر می‌رسد که با این بیان نمی‌شود این مطلب را استفاده کرد بله یک نکته‌ای در فرمایش حاج آقا هست این را حالا فردا در موردش عرض می‌کنم که حاج آقا می‌فرموند که عرف به اصطلاح حالا این نکته را فردا انشاء الله.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»